

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

### نقدی بر خلع سلاح دین

#### ۳. نقد سخنرانی‌ها

وارد نقد شویم. البته من فرصت نکردم کار مفصلی انجام دهم؛ چون زمان خیلی کم بود. فقط امروز را وقت داشتم که تأمل و فکر کنم که امشب چه چیزی را خدمتان تقدیم کنم. بحثی را که تقدیم می‌کنم جای پخته‌تر شدن و منظم‌تر شدن دارد. اگر خدا توفیق داد، شاید در آینده این کار را کردم.

این نقد به دو بخش قابل تقسیم است، نقد روش و نقد محتوا. گرچه شاید این تقسیم در آنچه خدمتان عرض می‌کنم، بعضی جاها دقیق مراعات نشده باشد.

#### الف. نقد روش

تحقیق و بررسی در یک موضوع و راه یافتن به حقیقت یک امر، ممکن است در روش تحقیق و بررسی دچار آفات و آسیب‌هایی شود. به بعضی از آفات و آسیب‌ها اشاره می‌کنم و امیدوارم خود بنده هم مراعات کنم، هم در این بحث که خدمتان می‌گویم تا جایی که در توانم هست، دقت کنم این آفت‌ها دامن‌گیرم نشود و هم همه‌ی عزیزان هم این توجه را داشته باشند و خود ما اهل ولاء هم در بحث‌های آینده‌ای که داریم، به دقت مراعات کنیم.

#### (۱) انفعال از شرایط بیرونی یا شرایط درونی

یکی از چیزهایی که می‌تواند محقق را از دستیابی به تصویر دقیق آنچه تحت مطالعه دارد محروم کند، انفعال از شرایط بیرونی یا شرایط درونی است. شرایط درونی مانند حبّ و بغض، دیدگاه‌های شخصی، علایق و منافع که می‌تواند مانع شود. به قول مولوی:

چون غرض آمد، هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

اگر محقق مواظب نباشد و در برابر حالات درونی خود منفعل باشد، از تصویر کامل، جامع و درست یک امر محروم می‌شود. در بعضی موارد شرایط بیرونی و اجتماعی و یا حتی شرایط طبیعی هم می‌تواند این کار را بکند؛ یعنی گاهی اوقات انسان با افراد، گروه‌ها و یا حتی با شرایط طبیعی و پیرامونی بی‌برخورد می‌کند و آن شرایط، حالاتی در او ایجاد می‌کنند، حساسیت‌های او را به سمت ویژه‌ای برمی‌انگیزانند و نگاه او را به یک سمت بیشتر متمایل می‌کنند و سمت مقابل را از نظر او مخفی نگه می‌دارند. بنابراین یکی از چیزهایی که ممکن است مانع از رسیدن به تصویر دقیق شود، و از جمله برای ما در کاری که می‌کنیم، یعنی در مطالعات اسلامی و دستیابی به دیدگاه واقعی قرآن و اسلام، می‌تواند تأثیر منفی بگذارد، همین امر باشد و باید خیلی مراقب آن باشیم.

گرچه ممکن است در جامعه کارهای ناروای بسیاری شده باشد؛ ممکن است برخوردهای خیلی بدی با شخص ما شده باشد و امکان دارد ما علایق، منافع و سلايق خاصی داشته باشیم؛ اما خیلی باید مراعات کنیم که خدای نکرده اینها ما را به نوعی یک‌جانبه‌نگری یا یک‌بعدی دیدن مسائل مبتلا نکند.

## (۲) تقطیع و گزینشی دیدن و نمایاندن مطالب

آنچه گفتیم، می‌تواند در جنبه‌های روشی زمینه‌ساز یک آفت دیگر باشد و آن آفت که بسیار خطرناک است و شاید مصداق‌هایش را هم در همین بحثی که ما در سخنرانی‌های دوست بزرگوار شنیدیم عرض کنیم، تقطیع و گزینشی دیدن و نمایاندن مطالب است.

قرآن کریم فرمود: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup> آیا شما به بخشی از قرآن ایمان می‌آورید و بخش دیگر را انکار می‌کنید و کفر می‌ورزید؟ جزای کسی که چنین کاری را کند، جز خواری در زندگی دنیا نیست و در روز قیامت هم در شدیدترین عذاب الهی وارد می‌شود و خدا از آنچه که شما می‌کنید، غافل و ناآگاه نیست.

یا در آیهی دیگری فرمود: «وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا؛ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا»<sup>۲</sup> می‌گویند به بخشی از قرآن، وحی و دین باور داریم و ایمان می‌آوریم و به بخش دیگر کفر می‌ورزیم، انکار می‌کنیم و پذیرای آن نیستیم، و می‌خواهند در بین این دو، راه جدیدی باز کنند. کسانی که چنین روشی در پیش می‌گیرند، کافران حقیقی هستند و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای تدارک دیده‌ایم.

این همه تأکیدهای سخت قرآن در گزینشی عمل کردن؛ بخشی را گرفتن و به بخشی پرداختن؛ به‌خاطر خطر عظیمی است که این شیوهی پرداختن به معارف وحی در پی دارد. دوست بزرگوارمان خودشان هم در سخنرانی‌هایشان اشاره کردند؛ فرمودند: «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ» را می‌گیرند؛ «وَ أَنْتُمْ سُكَارَىٰ»<sup>۳</sup> را رها می‌کنند. اگر قرآن فرموده است، فرموده: «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَىٰ» درحالی‌که مستید به نماز نزدیک نشوید. اگر ما بخشی از آیه را بگیریم و بگوییم قرآن فرموده «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ»

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۵.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌های ۱۵۰ و ۱۵۱.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۳.

به نماز نزدیک نشوید، یعنی گزینشی عمل کنیم و تقطیع کنیم، طبیعتاً به چیزی که مقصود خدا بوده است، دست نیافته‌ایم و آن را عرضه نکرده‌ایم.

نمونه‌هایی را از مصادیق این آسیب در سخنان برادر بزرگوارمان عرض می‌کنم، البته در این مورد تعبیر تند قرآنی را درباره‌ی سخنران محترم قائل نیستیم، ولی به نظر من این آسیب دامن بحث‌های مطرح شده را گرفته است و نوعی با غرض و پیش‌فرض مطرح کردن مطالب مشهود است. غرض هم نه به معنی غرض بد، بلکه یعنی با مقصود، پیشداوری و یا با هر تعبیر بهتر دیگری که بتوان گفت، به سراغ بحث‌ها رفتن است.

نمونه اول. جمله‌ای از نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام در نهج‌البلاغه نقل شد؛ که آن حضرت فرمودند: «**وَ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مِّنْ ظَلَمِكَ**» ظلم کسی که به تو ستم می‌کند، برایت خیلی بزرگ نیاید که نتوانی آن را هضم کنی. این عبارت دنباله دارد و آن دنباله بیان نشد. حضرت فرمودند: «**فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَبِهِ وَ نَفْعِكَ**»<sup>۴</sup> چرا برایت غیرقابل هضم نباشد؟ نه اینکه ظلم بودن ظلم، امر مهمی نیست. حضرت می‌گویند اصلاً این ظالم به تو ضربه‌ای نمی‌زند.

در بحث‌های توحید افعالی که برای دوستان اهل ولاء عرض کرده‌ایم و در کتاب "طیب‌عشق"، که کل آن بحث توحید افعالی است، مکتوب آن هم در دسترس عموم قرار دارد، این جمله‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را توضیح داده‌ایم. در کتاب "شراب‌طهور" هم توضیح داده‌ایم. آنچه خدا اذن عملی شدن به آن می‌دهد، قطعاً به نفع مؤمن است. قصد و نیت پلید ظالم که آسیبی به ما نمی‌رساند. نیت

---

۴. سیدرضی، نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱، ص ۴۰۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۹ و مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی،

روضة‌المتقین، ج ۱۳، ص ۸۸.

پلید ظالم به خودظالم آسیب می‌رساند؛ اما وقتی خدا اذن تکوینی می‌دهد و قصد و نیت او تبدیل به عمل می‌شود و به ما می‌رسد، در اذن دادن به آن، خیر ما را در نظر می‌گیرد. اذن تکوینی فیلتری است که مصلحت و خیر مؤمن را لحاظ می‌کند. ولو آن ظالم به قصد ضربه‌زدن به شما تصمیم گرفته است چنین کاری را انجام دهد؛ اما اگر عملی شدن آن کار به نفع شما باشد، خدا اذن تکوینی به وقوع آن می‌دهد. بنابراین آنچه ظالم انجام می‌دهد، به خاطر نیت پلید او، به خودش ضرر می‌زند و به ما سود می‌رساند، به خاطر اینکه آنچه به ما رسیده، باذن‌الله واقع شده است و اذن خدا جز به خیر مؤمن تعلق نمی‌گیرد. اگر این تصویر کامل ارائه شود، نوعی سهل شمردن ظلم ظالمان از آن نتیجه‌گیری نمی‌شود.

نمونه‌ی دیگر. بله؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عیادت یهودی ( که هر روز خاکستر بر سر آن حضرت می‌ریخت) رفتند و با بزرگ‌منشی و بزرگ‌واری‌یی که به خرج دادند، او را متحوّل کردند و او در محضر آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسلام آورد. این درست است؛ اما آیا این تصویر کامل رفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است یا نه؟ همین پیامبر با یهود بنی‌قریظه چه کردند؟ من نمی‌خواهم بگویم شکل اگراندیسمان و بزرگ‌نمایی شده‌ای که بعضی از تواریخ مغرض از واقعه‌ی بنی‌قریظه ترسیم کرده‌اند، با همه‌ی ابعاد آن درست است؛ ولی یقیناً پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برخوردی بسیار تند و قاطعی با آنها نشان دادند و آنها مستحق بودند. این به عیادت یهودی رفتن را بگوییم؛ اما آن برخورد را نگوییم؛ این تصویر کامل نیست و گزینشی مطرح کردن است.

نمونه‌ی دیگر. مناجات شعبانیه‌ی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، که خدا توفیق داده است در جلساتمان سالیان دراز درباره‌ی آن سخن گفته‌ایم و فایل‌های صحبت زیادی در شرح این مناجات در هر حدّ فهم کوتاهم داریم و در دسترس دوستان قرار دارد و استفاده کرده‌اند، موردعلاقه‌ی فوق‌العاده‌ی ماست. اما اینکه عبارات این مناجات امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را ببینیم و بگوییم؛ اما خطب جهادی نهج‌البلاغه را یادمان

برود؛ «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»<sup>۵</sup> را فراموش کنیم و نگوییم. نگوییم امیرالمؤمنین علیه السلام که در مناجات شعبانیه پروازهای عارفانه به فوق عرش دارند، همان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که در خطبه‌های جهادی «رَوْوَا السُّيُوفَ مِنَ الدَّمَاءِ تَرَوْوَا مِنَ الْمَاءِ»<sup>۶</sup> شمشیرهایتان را از خون سیراب کنید، تا از آب سیراب شوید؛ را فرموده‌اند؟ چرا اینها گفته نشود؟ وقتی می‌خواهیم گزارش دهیم، جا دارد گزارش جامعی باشد.

نمونه‌ی دیگر. مناجات خمره‌عشر و دعای ابوحمزه‌ی امام سجّاد علیه السلام را که خدا توفیق داده است سالیان درازی راجع به آنها خدمت دوستان اهل ولاء اشارات و توضیحاتی داشته‌ایم، بگوییم؛ اما دعای مرزداران صحیفه‌ی سجّادیه‌ی امام سجّاد علیه السلام را مطرح نکنیم! دعا‌های آن حضرت برای نابودی دشمنان، که خدایا! آب آنها را آلوده‌ی به سمّ و وبا کن؛ چنین و چنانشان کن، اینها را نگوییم! اینکه بخشی را بگوییم، بخشی را نگوییم، تصویر کامل امام سجّاد علیه السلام نیست.

نمونه‌ی بعدی. آیات «اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى؛ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا»<sup>۷</sup> را بگوییم؛ «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ ظَغًا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنَ حَوْلِكَ»<sup>۸</sup> را بگوییم؛ جاهایی که جنبه‌ی لینت، رأفت و رحمت

<sup>۵</sup>. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷، ص ۶۹ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۴ و کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴.

<sup>۶</sup>. سیدرضی، نهج البلاغه، ج ۵۱، ص ۸۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۲ و خوئی، منهاج البراعة، ج ۴، ص ۳۰۱.

<sup>۷</sup>. سوره‌ی طه، آیه‌های ۴۳ و ۴۴.

<sup>۸</sup>. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۹.

دارد را بیان کنیم؛ اما آیاتی که حاوی غلظت، قتال و شدت عمل در برابر ظالمان، فاسدان و مغرضان است، را بیان نکنیم؛ این تصویر کاملی نیست و گزینشی عمل کردن است.

مصدق دیگر. خدای دارای صفات جمالی، رأفت، رحمت، مهر و لطف را معرفی کنیم؛ اما از خدای دارای صفات جلال، نعمت، قهر و غضب سخنی به میان نیاوریم! این تصویر جامعی از معرفت الله نیست.

مصدق بعد. عفو پیامبر ﷺ در فتح مکه، که «فَاعْتَفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَالَ أَنْتُمْ الطُّغَاءُ»<sup>۹</sup> و «أَيُّومَ يَوْمِ الْمَرْحَمَةِ»<sup>۱۰</sup> را بگوییم؛ اما جنگ‌های پیامبر ﷺ را و اینکه در همان فتح مکه و در عین اینکه پیغمبر ﷺ عفو عمومی دادند، تعدادی را مشخص کردند که آنها مهدورالدم هستند و هرکجا آنها را پیدا کردید، در جا بکشید، محاکمه هم لازم ندارند؛ این را نگوییم! این تصویر کاملی نیست.

نمونه‌ی بعد. آب دادن اباعبدالله ﷺ به سپاه حرّ و دعا کردن آن حضرت زیر تیغ شمر را بگوییم؛ اما سخنی از کشتن و از پا درآوردن دشمنان، در نبردهایی که خود اباعبدالله ﷺ با آنها داشتند، نگوییم! این تصویر جامعی نیست. اباعبدالله ﷺ در صحنه‌ی نبرد قربان صدقه‌ی دشمنان نمی‌رفتند؛ با شهادت و شجاعت تمام و با رزمندگی حیدری آنها را قلع و قم می‌کردند و از پا درمی‌آوردند. آنچه این‌گونه ارائه می‌شود، تصویر جامعی نیست.

---

<sup>۹</sup>. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۵۹ و حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۸۴ و ۴۲۷ و بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعة، ج ۲۵، ص

۶۳۰.

<sup>۱۰</sup>. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۷۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۹.

نمونه‌ی دیگر. جمله‌ی امام رضا علیه السلام که «**الإمامُ الأَنيِسُ الرَّفِيقُ وَ الوَالِدُ الشَّقِيقُ وَ الأَخُ الشَّقِيقُ**»<sup>۱۱</sup> / امام یک انیس رفیق است، پدری مهربان و برادری است که گویا دوقلو است و از انسان جدا شده و یکپارچه بوده‌اند. امام علیه السلام این قدر به انسان نزدیک هستند! این را بگوییم و درست هم هست؛ اما نگوییم مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند «**فإنَّه حَسَنٌ في ذاتِ الله**»<sup>۱۲</sup> / امیرالمؤمنین علیه السلام در آنچه مربوط به امر الهی است و مأمور است، ذره‌ای کوتاه نمی‌آید و با قاطعیت تمام عمل می‌کند. ماجرا را هم به خاطر دارید؛ مربوط به سفری بود که امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از حجّة الوداع برای جمع‌آوری غنایم به یمن رفتند؛ افراد در غیاب آن حضرت، جزیه‌ای را که گرفته بودند، میان خود تقسیم و به منزله‌ی جامه‌ی احرام بر تن کردند. هنگامی که حضرت علی علیه السلام برگشتند، پارچه‌ها را از همه گرفتند؛ جمع کردند و بسته‌بندی نمودند. آنها رنجیده‌خاطر شدند. وقتی در مکه خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند، از امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند نبینم کسی از علی علیه السلام شکایت کند؛ «**فإنَّه حَسَنٌ في ذاتِ الله**». اگر این را نگوییم، تصویر جامعی نیست.

نمونه‌ی دیگر. «**إِنَّ اللهَ بِالتَّاسِ لَرؤُفٌ رَحِيمٌ**»<sup>۱۳</sup> خدا نسبت به مردم (نه فقط نسبت به مؤمنان و نه نسبت به مسلمانان، بلکه نسبت به ناس) قطعاً رؤوف و رحیم است. این را بگوییم؛ اما نگوییم در همین قرآن در

۱۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۱ و فیض کاشانی، الوافی، ج ۳، ص ۴۸۲.

۱۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۵ و طبرسی، فضل بن حسن، اعلام‌الوری، ص ۱۳۱ و اربلی، کشف‌الغمّة، ج ۱، ص ۲۳۶.

۱۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۳ و سوره‌ی حج، آیه‌ی ۶۵.



هنگامی که بحث اجرای احکام الهی است، آمده است: «لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»<sup>۱۴</sup> در حکم الهی و اجرای فرامین آن ذره‌ای دچار عطف و رأفت نشوید و حکم الهی را اجرا کنید.

مصدق دیگر. تفکرهای ابوذر رضی الله عنه به‌عنوان مسیح امت را بگویم؛ اما در مورد پرخاش‌ها و فریادهای بیدارگر و ضدظلم اباذر رضی الله عنه در برابر عثمان سکوت کنیم و به چیزی از آن اشاره نکنیم. این تصویر جامعی نیست که ما ارائه می‌دهیم.

تفسیر به رأی و گزینشی عمل کردن و فقط مؤیدات نظر خود را مطرح نمودن، به تحریف معنوی قرآن می‌انجامد. «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»<sup>۱۵</sup>. قرآن تحریف لفظی نمی‌شود؛ اما تا دلتان بخواهد و شاید بیش از هر کتاب آسمانی، تحریف معنوی شده است. این تحریف معنوی می‌تواند مقدمه‌ی خلق یک دین جدید باشد؛ که جامعیت اسلام در آن نیست و این روند می‌تواند به تدریج به نفی و انکار کلّ دین بینجامد. این پروسه‌ای است که شاهد آن بوده‌ایم.

در یکی دو دهه‌ی اخیر دیدیم به اصطلاح دگراندیشان، چطور وارد شدند. اول بحث نسبیت در فهم دین، تئوری قبض و بسط شریعت و امثال این سخنان را طرح کرده و در پرتو آن پلورالیسم و تولرانسی را مطرح نمودند؛ اما این آغاز کار بود. وقتی این سد را شکستند؛ قدم‌های بعدی را برداشتند. گفتند اساساً دین دو بخش دارد؛ بخشی گوهرین و ارزشمند و بخشی عارضی و کم‌اهمیت؛ به اصطلاح مصداق گوهر و صدف است. صدف پوسته‌ی مروارید است؛ که چیزی مهمی نیست؛ ارزشی ندارد و آن را دور می‌اندازند. احکام و مقررات دین صدف است. عرفان دین گوهر دین است. پوسته و صدف یک عنصر

---

<sup>۱۴</sup>. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲.

<sup>۱۵</sup>. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۶ و سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۳.

زمانی و مکانی است. اصلاً زمان و مکان احکام قرآن گذشته است. این احکام قرآنی به اصطلاح عصری و دهری است. بحث به اینجاها کشید. می‌خواهم بگویم این پروسه به کجا می‌کشد. اما می‌دانید اینجا هم متوقف نشدند و نسبت به همان گوهر دین به قول خودشان هم دچار لغزش‌های بزرگ شدند. کار به جایی کشید که اساساً وحی الهی را منکر شدند؛ قرآن را دریافت‌های شاعرانه‌ی پیامبر ﷺ تعبیر کردند و همتای اشعار شعرا دانستند. این پروسه‌ای بود که ما همگی شاهد بودیم. اینکه عرض می‌کنم در مواجهه با قرآن گزینشی برخورد کردن و مقصود خاصی را دنبال کردن، می‌تواند به انکار دین بینجامد؛ این نمونه‌ی آن را همگی ما به صورت عملی مشاهده کردیم.

روتوش کردن چهره‌ی خدا و اولیای او ﷺ متناسب با سلیق، نظرات و دیدگاه‌های خود، تصویری از خدا و اولیای خدا ﷺ به ما می‌دهد که تصویر واقعی آنها نیست؛ چیزی است که خودمان کشیده‌ایم و ترسیم کرده‌ایم؛ ربطی به آنها ندارد و نمی‌توانیم به آنها نسبت دهیم. پس یکی دیگر از آسیب‌های روشی، آسیب گزینشی برخورد کردن است.

### (۳) تعمیم جزء به کل و ندیدن و انکار سایر اجزاء

آسیب روشی دیگر، تعمیم جزء به کل و ندیدن، نفی و انکار سایر اجزاء است. اگر ما بخشی از یک پدیده را مطالعه کنیم، برای نمونه اگر شما بدن انسان را از وسط جدا کنید، یک نیمه‌ی وجود او را دقیقاً مطالعه کنید؛ آیا می‌توانید بگویید کلیت وجود انسان این‌گونه است؟ نه. وجود انسان قرینه نیست. در سمت چپ بدن او قلب وجود دارد؛ اما در سمت راست قلبی وجود ندارد. اگر تصویری را که از یکی از دو نیمه‌ی بدن به دست آورده‌اید، به کل بدن انسان تعمیم دهید، چیز تعمیم یافته غلط خواهد بود. یکی از آسیب‌های تحقیق همین است؛ که ما تصویر یک جزء را به کل تعمیم دهیم و هرچیز غیر او را هم نفی، انکار و تخطئه کنیم.

خدا استاد جعفری را رحمت کند که سخنران بزرگوار هم چندین بار از ایشان نام بردند. سال‌های قبل از انقلاب خدا توفیق می‌داد در محضر ایشان مشرف بودیم و در حدّ توان و ظرفیتمان از ایشان بهره می‌بردیم. ایشان همان روزها جمله‌ای را می‌گفتند که بعد از سالیان دراز، شاید بیش از چهل سال، هنوز به‌همان درخشندگی در ذهن بنده باقی است. ایشان می‌فرمودند در تاریخ اندیشه‌ی بشر یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌ها یا بزرگ‌ترین ضربه را "جز این نیست"ها، زده است. بعد توضیح می‌دادند؛ می‌گفتند اینکه غریزه‌ی جنسی در افکار، روحيات و رفتارهای انسان‌ها تأثیرگذار است، یقینی است؛ اما اگر بگویید غیر غریزه‌ی جنسی، هیچ‌چیز اثر ندارد و فقط همین است و بس، حرف فروید می‌شود و باطل است. اینکه بگویید اقتصاد در تحولات جامعه اثرگذار است، قطعاً حرف درستی است؛ اما اگر بگویید اقتصاد زیربنا است و جز آن هیچ عامل دیگری تأثیرگذار نیست، حرف غلطی می‌شود. خدا آن بزرگوار را رحمت کند. پس انکار غیر جزئی که ما شناخته‌ایم و تعمیم آن جزء به کل، چنین پیامد خطرناکی دارد. به‌منزله‌ی مصداق اشاره‌هایی کنم.

جلال، قهر و غضب خدا، اهلاک و انتقام از اقوام و تعذیب در آخرت مال خداست و در قرآن هم به آن اشاره شده است. نقطه‌ی مقابل آن هم لطف، رحمت و فضل خداست، که به نمونه‌هایی از آن در اوّل بحث اشاره کردم. آن هم در قرآن وجود دارد. اگر ما فقط این بخش را نقل نکنیم و گزارشی که از خدا می‌دهیم، خدای بدون غضب، قهر، انتقام خدای و اهلاک اقوام باشد؛ این تصویر واقعی خدا نیست. جزئی را که حقّ است، گفته‌ایم؛ اما به کل تعمیم داده‌ایم و نتیجه غلط است. اینکه خدا در برابر طغیان‌های افراد و اقوام بردباری، حلم و صبر کرده است، درست است؛ اما این هم که خدا برخی از اقوام را هلاک کرده و برای اقوامی عذاب فرورستاده است؛ که این همه در قرآن از فرو فرستاده شدن عذاب بر اقوام گذشته نقل شده است، وجود دارد. بخشی را گفتن و بخشی را نگفتن و آن بخش گفته شده را به کل تعمیم دادن، تصویر غلطی می‌دهد.

در قرآن توصیه و تشویق به صلح شده است؛ اما امر به قتال و جهاد هم وجود دارد. این همه آیه‌ی امر به جهاد و قتال در قرآن! وقتی فقط جنبه‌ی توصیه‌ی به رفق، مدارا، صلح و سازش گفته می‌شود و کلیت اسلام در قالب چنین تصویری ارائه می‌شود، این تصویر غلطی است. تصویر اسلام این نیست. اسلام در کنار توصیه، تشویق و تحریض به رفق، مدارا، محبت، صبوری و گذشت، احکام قتال، جهاد و قصاص هم دارد.<sup>۱۶</sup>

در جرائم در عین اینکه قرآن توصیه کرده است اگر کسی به شما بدی کرد، او را ببخشید و تشویق کرده به اینکه بخشیدن کاری ارزشمند و مورد رضایت و خشنودی خدا از شماست؛ اما در کنار آن، امر به قصاص و تعزیر هم داریم. اگر ما فقط بخش توصیه به گذشت و امثال آن را بگوییم و آن را به کلیت اسلام تعمیم دهیم، تصویر درستی از اسلام نیست.

در قرآن بشارت دادن به عفو، لطف، فضل و رحمت الهی داریم؛ اما انذار از غضب و عذاب الهی هم داریم. وقتی ما یک بخش را می‌گوییم و به‌منزله‌ی گزارش و تصویر کامل اسلام عرضه می‌کنیم، خطای بزرگی است؛ تصویر ارائه شده، تصویر اسلام نیست.

---

<sup>۱۶</sup>. از جمله آیه‌ی «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» محمد فرستاده‌ی خداست و کسانی که با

اویند، در برابر کافران شدید و سرسختند و در بین خودشان مهربان و رحیمند. (سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹) و آیه‌ی «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

اِقْتَتَلُوا فَأْصَلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَتْ

فَأْصَلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند، پس بین آن‌دو صلح دهید

و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با گروهی که تعدی کرده بجنگید تا به حکم اهلی بازگردد. پس اگر بازگشت، پس بین آنها

براساس عدالت و انصاف صلح و آشتی برقرار کنید و به عدالت رفتار کنید که هرآینه خداوند عدالت‌ورزان را دوست می‌دارد. (سوره‌ی حجرات،

آیه‌ی ۹)

در سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام مهربانی و سفارش در حق قاتل خود را داریم؛ اما در کنار آن شدت عمل‌های فوق‌العاده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر ظالمان به مردم، مروّجان فساد و انحراف و غلاتی که در حق خود امیرالمؤمنین علیه السلام غلو می‌کردند را هم داریم. برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با غلات را که قاتل به الوهیت آن حضرت بودند، دیدید که چه برخورد تندی بود. حتی بنابه بعضی از روایات، حضرت تعدادی از آنها را در آتش ریختند و سوزاندند. شدت عمل امیرالمؤمنین علیه السلام خصوصاً در برابر کارگزاران خائنی که به بیت‌المال و مردم خیانت می‌کردند را هم داریم. اگر چهره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را صرفاً در قالب اینکه به فرزندان خودشان درمورد قاتلشان سفارش کردند و ظرف شیری که برای ایشان آورده بودند، نیمی از آن را خوردند و فرمودند نیم دیگر را به قاتلم دهید، تصویر کنیم؛ این تعمیم جزء به کل است و نتیجه‌ی آن غلط است.

نصایح و مواظب امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه به مدارا، خوبی، مهربانی، عفو و گذشت را داریم؛ اما همان‌طور که اشاره کردم، تأکیدهای همین امیرالمؤمنین علیه السلام بر قتال با دشمن را هم داریم. تحریض به قتال و جهاد را در خطبه‌های آتشین علوی هم می‌بینیم.

پس تعمیم جزء به کل و ندیدن و انکار سایر اجزاء هم یکی از آسیب‌های تحقیق است.

#### (۴) هیجان‌زدگی و اغراق

آسیب روشی دیگر، هیجان‌زدگی و اغراق و در نتیجه‌ی آن، بزرگ‌بینی و بزرگ‌نمایی است. گاهی اوقات شخص در جریان بحثی گرم می‌شود. وقتی خیلی گرم شد، کم‌کم میزان دقیق و فرمان از دست او خارج می‌شود و در اثر هیجان احساسی‌بی که در جریان مطالعه، یا بیان و خطابه و یا نگارش و مکتوب کردن افکار خود گریبانگیرش می‌گردد، مطلب از تصویر واقعی جدا می‌شود و نوعی اغراق و بزرگ‌نمایی اتفاق می‌افتد، که واقعیت امر در آن ابعاد نیست. البته در بحث صفات کمالیه‌ی حضرت حق، اعمّ از جمال و جلال، و صفات کمالیه‌ی مظاهر اسم اعظم حضرت حق، پیامبر و اهل‌بیت

بزرگوارشان علیه السلام، احدی نمی تواند ذره‌ای اغراق کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «نَزَّلْنَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ وَ لَنْ تَبْلُغُوا حَتَّى مِعْشَارَ الْعُشْرِ»<sup>۱۷</sup> ما را از خداوندگاری و استقلال در وجود پایین- تر بدانید؛ هرچه می خواهید در مقامات ما داد سخن بدهید؛ که به گرد پای ما نمی رسید؛ حتی به یک دهم آن هم نمی رسید. بنابراین آنچه عرض کردم، به معنای بزرگ‌نمایی یا بزرگ‌بینی خدا و اولیای خدا نیست؛ بلکه گاهی اوقات بزرگ دیدن یک جنبه، به مخفی شدن و حذف جنبه‌ی دیگر منجر می شود. این است که آسیب دارد و الا چه کسی در مورد خدا می تواند بزرگ‌گویی کند؟ «وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۱۸</sup>

### (۵) افراط و تفریط

نقد دیگری که از جنبه‌ی روشی وارد است، افراط و تفریط است. خود امیرالمؤمنین علیه السلام چقدر تأکید در این دارند که افراط و تفریط، چه در گرایش و رفتار و چه در اندیشه و افکار، چه آسیب‌هایی می زند! آن حضرت علیه السلام فرمودند: «هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضُ قَالٍ»<sup>۱۹</sup> دو گروه در رابطه با من به هلاکت مبتلا شدند؛ یکی دوستی که در حق من غلو کرد و دیگری دشمنی که من را خیلی پایین‌تر و کوچک‌تر از آنچه هستم، پنداشت و تصویر کرد.

<sup>۱۷</sup>. «قَوْلُوا إِنَّا عِبَادٌ عَبِيدٌ [مَرْبُوبُونَ] لَا تَجْعَلُونَا [لَا تَسْمُونَا] أَرْبَابًا وَ قَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ لَا مِعْشَارَ الْعُشْرِ.» مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶ و ۲ و ج ۱۰، ص ۹۲ و بهایی، منهاج‌التجاح، ج ۲، ص ۳۳ و صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۴ و ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۱۰۴ و علوی، المناقب (الکتاب‌العتیق)، ص ۷۴.

<sup>۱۸</sup>. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۵.

<sup>۱۹</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۷، ص ۴۸۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۳۶ و شعیری، جامع‌الاکابر،

همچنین حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ مُفْرِطٍ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ»<sup>۲۰</sup> دو گروه در حق من و در رابطه با من به هلاکت می‌افتند؛ یکی کسانی که محبتند و افراط می‌کنند و دیگری کسانی که مبغضند و تفریط می‌کنند.

همچنین فرمودند: «الْيَمِينُ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ» راست و چپ هر دو گمراه‌اند؛ یعنی کسی که تصویر سمت راستی را به تنهایی می‌بیند، گمراه است. کسی هم که تصویر سمت چپی را به تنهایی می‌بیند، او هم گمراه است. «وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ»<sup>۲۱</sup> راه میانه و مقام جمع<sup>۲۲</sup> جاده‌ای است که انسان را به حقیقت می‌رساند. شاید یکی از معانی آیه‌ی «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»<sup>۲۳</sup>، نه الزاماً تنها معنا و یا کامل‌ترین معنا، همین نکته هم باشد که این امت باید از افراط و تفریط، چه در اندیشه و چه در رفتار، برحذر باشند.

#### (۶) تخریب و متهّم نمودن طرف مقابل

یکی دیگر از نقدهای روشی، تخریب و متهّم نمودن طرف مقابل یعنی طرفی است که اندیشه‌ی متفاوتی با ما دارد. اینکه راجع به کسانی می‌گویند ما در دین حکم جهاد، قصاص، برخورد شدید با ستمگران و ظالمان و امثال آنها را داریم؛ بگوییم تا ما چهار جمله راجع به رحمت خدا می‌گوییم، آنها

---

<sup>۲۰</sup> مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۱۷ و حرّعاملی، اثبأءالهداء، ج ۵، ص ۳۷۸ و سیّدرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۴۶۹، ص ۵۵۸ و فرات‌بن‌ابراهیم، تفسیر فرات‌الکوفی، ص ۴۰۴.

<sup>۲۱</sup> سیّدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶، ص ۵۸ و کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۶۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۵۸۵.

<sup>۲۲</sup> مقام جمع در عرفان که داریم، غیر از این مقام جمع است.

<sup>۲۳</sup> سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۳.

می‌روند چنگ می‌زنند، یک آیه‌ی غضب و امثال آن برای ما می‌آورند؛ این تخریب طرف‌مقابل است. اگر جواب داریم، به او جواب دهیم. این انگ چسباندن است. ما "چنگ می‌زنند" نداریم. مگر در قرآن آیه‌ی غلطی داریم، که مثلاً چنگ می‌زنند؟ یا آیات جهاد، قتال، قصاص، تعزیر و غلظت در برخورد با مشرکان کم است؟ نیمی از قرآن این آیات است. یعنی فقط یک آیه راجع به آنها داریم؟! همه‌ی آیات راجع به بحث رأفت، رحمت و بخشش است؛ طرف یک آیه را آورده، بگوییم آقا رفته‌ای چنگ زده‌ای، همین یک دانه را پیدا کرده‌ای؟ آن شش‌هزاروششصد و شصت و پنج آیه در رحمت بود؛ یک آیه در نقیمت بود. همین یک آیه را برداشته‌ای آورده‌ای. این‌گونه نیست عزیز دل من! چنگ زدن نیست. این نوعی تخریب و متهم کردن طرف‌مقابل است.

یا اینکه ما با ترسیم تصویر موردپسند خودمان از سیمای پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، گمان ببریم اصلاً چه کسی پیغمبر ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ، اباعبدالله ﷺ و دیگر ائمه ﷺ را شناخت؟! بله این حرف در کلیت خود درست است؛ اما استفاده در این موضع غلط است. پیغمبر ﷺ فرمودند: یا علی! شناخت خدا را، غیر از من و تو؛ شناخت من را، غیر از خدا و تو و شناخت تو را، غیر از خدا و من. بله کسی به حقیقت آنها راه ندارد. امیرالمؤمنین ﷺ در خطبه‌ی شششقیه فرمودند: «و لا یزقی الی الطیر»<sup>۲۴</sup> هیچ پرنده‌ی تیزپروازی به قلعه‌ی من علی نمی‌رسد. پرنده‌ی تیزپرواز می‌تواند اندیشه‌ی متفکر، یا حتی کشف و شهود یک عارف باشد و به حقیقت علوی راه ندارد. آن بحث درستی است؛ اما اینکه ما یک آه حسرت‌باری هم ضمیمه‌اش کنیم، که آقا چه کسی شناخت؟ یعنی من شناختم! یعنی این تصویر نیمه‌ای که به کل تعمیم داده‌ام، تصویر واقعی امیرالمؤمنین ﷺ است؛ نه اینگونه نیست. این سخنان تخریب طرفداران اندیشه‌ی مقابل و در نتیجه اندیشه‌ی مقابل است.

---

<sup>۲۴</sup>. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳، ص ۴۸ و صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹۴، ص ۴۹۷.



## (۷) انگیزه تعریف کردن برای طرف مقابل و تحلیل و نقد اندیشه‌های او براساس آن انگیزه

نقد روشی دیگری که وجود دارد؛ تحلیل و نقد اندیشه‌های طرف‌مقابل، براساس انگیزه تعریف کردن برای صاحب آن اندیشه است. مثل اینکه ما درمورد کسانی که آیات جهاد، قصاص، برخورد انقلابی و امثال آن را مطرح می‌کنند؛ بگوییم انگیزه‌ی آنان توجیه تحمیل خودشان بر مردم و امثال آن است؛ چون می‌خواهند اعمال خشونت کنند، این آیات را مطرح می‌کنند. یعنی در نقد یک بحث علمی، انگیزه‌ی گوینده را ابزار قرار دهیم. بله ما می‌توانیم اندیشه‌ی کسی که این حرف‌ها را می‌زند، نقد کنیم؛ اما نه با انگیزه؛ چون او هم می‌تواند همین حرف‌ها را بزند. می‌تواند بگوید کسانی که فقط آیات عفو و رحمت خدا را مطرح می‌کنند، این عمل آنها ناشی از روحیه‌ی عافیت‌طلب و خطرگریز آنهاست؛ ناشی از بی‌حالی آنهاست؛ که اصلاً حال ندارند راه بیفتند؛ ناشی از بی‌حمیتی و بی‌غیرتی آنهاست، که هرکاری با آنها کنند، حتی به نوامیس و مقدساتشان هم تعرض کنند، اصلاً به رگ غیرتشان هم بر نمی‌خورد. یعنی با متهم ساختن طرف مقابل، که انگیزه‌ی چنین و چنان دارد و لذا این حرف‌ها را می‌زند، حرف طرف مقابل را رد کنیم. اگر حرف غلط است، می‌توان حرف را نقد کرد. اما وقتی به انگیزه‌ها وارد می‌شویم، عیناً و متقابلاً ما هم می‌توانیم مورد اتهام قرار بگیریم. به نظر من هر دو هم غلط است؛ یعنی نه کسانی که آن مطلب را می‌گویند، الزاماً ناشی از این انگیزه است؛ نه کسانی که امطلب مقابل را می‌گویند، ناشی از آن انگیزه است؛ یک تحلیل اشتباه است. اصلاً برای نقد یک تفکر روش غلطی است که ما به انگیزه‌های گوینده‌ی آن حرف پردازیم.

## (۸) بی‌توجه، مبتلا بودن به همان عیبی که به طرف مقابل گرفته می‌شود

نکته‌ی دیگری که در نقد روشی وجود دارد؛ این است که گاهی اوقات ما بی‌توجه، به همان عیبی که از طرف می‌گیریم، مبتلا هستیم. خودمان هم توجه نداریم! اما گاهی اوقات اینگونه است. به طرف می‌گوید تو رفته‌ای فقط آیات جهاد را گرفته‌ای؛ غافل از اینکه تو هم رفته‌ای فقط آیات رحمت را گرفته-

ای؛ یعنی در روش پرداختن به یک بحث، درست همان انتقادی که به آنها می‌کنیم، به خودمان هم وارد است. خیلی باید دقت کنیم. خود من هم در بحثی که اکنون عرض می‌کنم، ممکن است به همین اشتباه آلوده باشم. امیدوارم خدا مرا حفظ کند و در اگر من هم واقعاً در دام افتاده‌ام، این بزرگوار شب‌های آینده بنده را ارشاد فرمایند.